



کابینه دوازدهم در ترازوی ارزیابی

● محمدجواد اخوان: .. منطقی است که ترکیب مدیران همراه رئیس‌جمهور به‌گونه‌ای چیده شود که حقیقتاً یاریگر او در حل مشکلات و برداشتن موانع بزرگ پیش پای ملت باشند. اگر از هیاهوهای سیاسی و جنجال‌های ژورنالیستی عبور کنیم، روشن است که اصلی‌ترین مشکلی که گریبان اکثریت جامعه ما را گرفته است، چالش‌های اقتصادی و مشکلات معیشتی است. به ادعان بسیاری از صاحب‌نظران و حتی بسیاری از حامیان رئیس‌جمهور، دولت یازدهم نتوانست وعده‌های بزرگی را که دراین‌باره ارائه کرده بود، تحقق بخشد و اکنون چشم‌انتظاری مردم به کابینه دوازدهم است... پیش از انتخابات نیز یکی از اعضای اصلاح‌طلب شورای چهارم شهر تهران که از راهایی به لیست اصلی حامیان دولت در انتخابات شورای پنجم جامانده بود صراحتاً از قیمت دو میلیارد تومانی عضویت در این لیست خبر داده بود. اینکه «حکمرانی کانون‌های قدرت و ثروت در حوزه تحت تسلط مدیران لیبرال» آن‌قدر شور شده که صدای حامیان آنها را درآورده خبر تلخی است که این روزها باید همه ما را به خود آورده و به چاره‌اندیشی روی آورد. باید از گذشته درس گرفت اگر مافیای قدرت و ثروت برپا‌دارنده کرسی مدیریتی بود، طواغیتی که از پس از انقلاب اسلامی بر این موزومو مسلط بودند پابرجا نگاه می‌داشت.

ایران

شخصیت جمعی کابینه

● غلامرضا تاجگردون: کابینه پیشنهادی دوازدهم، کابینه‌ای کامل و بی‌نقص نیست اما در این میان یکی از مزیت‌های مهم آن را نباید از نظر دور داشت و آن، هماهنگی بیشتر فکری و اجرایی وزیران با رئیس دولت و با یکدیگر است. به عبارتی به نظر می‌رسد کابینه دوازدهم نه تنها در قیاس با کابینه یازدهم بلکه حتی در مقایسه با دو دولت نهم و دهم هم از هماهنگی بیشتری در ترکیب خود برخوردار است. این موضوع خصوصاً برای دولتی که تلاش دارد فراجحای باقی بماند و از همه گرایش‌های فکری تا جای ممکن در آن نماینده‌ای وجود داشته باشد، نکته مهمی است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد. در واقع این هنر رئیس‌جمهوری است که توانسته ضمن حفظ خط فراجحای خود در چینش کابینه هماهنگی بین وزیران را نیز مدنظر قرار دهد. این هماهنگی اگر در یک دولت جناحی و حزبی اتفاق می‌افتاد جای پرداختن تا این اندازه نداشت...

کیتان

محسن سرش را به خدا سپرد

● محمد صرفی:... غربی‌ها برای اثبات ادعاهای خود نیز، کم تلاش نمی‌کنند و از قضا پرسروصدای نیز هستند اما چه پاک که به فرموده خداوند متعال در آیه ۱۷ سوره رعد، باطل همچون کف روی آب است و اگرچه در ظاهر نمود بیشتری دارد اما به تازگی موج و ناپود خواهد شد. از این منظر ما نیز با غربی‌ها در این مفهوم کلیدی هم‌نظر هستیم که اوضاع تغییر خواهد کرد اما نقطه اختلاف ما در آنجاست که این تغییر بنا بر میل و خواست و برنامه‌ریزی‌های آشکار و پنهان آنان نخواهد بود. شهادت مظلومانه و عجیب مدرن حججی در بیان‌های آئینی؛ اگر انسان‌ها، حجتی نباشند، بر راستی وعده حق، چقدر هزینه و تبلیغ کردند، فیلم و موسیقی ساختند، مقاله و کتاب نوشتند، در باغ سبز نشان دادند، از رؤیای جهانی آمریکایی گفتند تا جوان ایرانی را از خود بیگانه کنند و او را به مدار و معیارهای شیطان‌ی خویش بکشانند، اما به قول شهید مطهر عزیز غریبمرتضی آوینی؛ اگر انسان‌ها که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند، خود از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد!...

اعتقاد

تغییر جهت از سرمایه‌داری رفاقتی به اقتصاد مردمی

● حسین راغفر: دولت یکی از بخش‌هایی است که نظام تصمیم‌گیری اساسی در کشور از آن متأثر است. در نتیجه تحولات کابینه را باید از این‌ منظر دید. مشکلات کنونی اقتصادی کشور به سطحی رسیده است که تنها با یک جرخش جدی و اصلاحات ساختاری امکان بهبود اوضاع وجود دارد؛ جرخش از سمت سرمایه‌داری رفاقتی و غارتی به اقتصادی مردمی و عادلانه است. دولت باید تلاش کند بازار را در خدمت مردم قرار دهد و به رویه غلط کنونی پایان دهد. آن چیزی که قبل از هر چیز بر اقتصاد ایران اثرگذار است، بیش از آنکه دولت یا هر نهاد دیگر باشد، مجموعه‌ای است که آن را به اختصار نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی می‌توان نامید. این نظام که گه‌گاه به عنوان دولت هم بیان می‌شود، صرفاً به وزاری اقتصادی کابینه محدود نمی‌شود ولی قوه مجریه نقش تعیین‌کننده‌ای در تخصیص این منابع داشته و دارد. این نظام تصمیم‌گیری به‌طور مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد ایران را متأثر می‌کند و ریشه تاریخی این مدل که همچنان بر ایران حاکم است به زمان قاجار بازمی‌گردد اما ظرف سال‌های گذشته این روابط پیچیده‌تر و تعمیق‌یافته‌تر شده است و تبدیل به چیزی شده که آن را سرمایه‌داری رفاقتی می‌نامیم...

politics@sharghdaily.ir

«سرود به پایان رسیده است، فریاد شیرین اشتیاق، بر لب فسرده است» (فردریش نیچه).

عاقبتِ سال‌های حصر و تبعید، پایان یک تراز‌دی است؛ مالک تبعیدی قلعه احمدآباد، در آخرین روزهای زمستان سال ۱۳۴۵، درگذشت. او سال‌های انزوا و تنهایی را پشت سر گذاشته، مثل همیشه دور از خانواده و همسرش. دیدار خانواده تنها به روزهای جمعه محدود می‌شود. نامه‌هایش طعم تلخ تنهایی و ناامیدی می‌دهد: «از تنهایی رنج می‌کنم، فصل تابستان اغلب در خارج از عمارت بودم و هر کس می‌آمد چند کلمه با او حرف می‌زدم ولی در این فصل زمستان که هوا سرد است، در اتاق می‌مانم و بسیار بد می‌گذرد. کسی را هم نتوانستم پیدا کنم که مورد اعتماد باشد و با او حرف بزنم. از روی حقیقت، دیگر نمی‌خواهم زنده باشم». محمد مصدق، این نامه را در بیستم بهمن ۱۳۴۰ به پسرش محمود نوشته است. حرف‌هایش تلخ است و هرروز تلخ‌تر می‌شود. سال‌ها برای آقای نخست‌وزیر سخت جانگاه می‌گذرد: «اکنون در حدود ۱۰سال است که از این قلعه نتوانسته‌ام خارج شوم و از روی حقیقت از این زندگی سیر شده‌ام. باری یقین دارم که به شما هم بد گذشته است ولی چون محبوس نبوده‌اید و کسی مانع ملاقات شما نبوده و از این بابت آزاد بوده‌اید، با زندگی بنده که در یک اتاق زندگی می‌کنم و گاه می‌شود که در روز، چند کلمه هم صحبت نمی‌کنم بسیار فراق دار. این است وضع زندگی اشخاصی که یک عقیده‌ای دارند و تسلیم هوا و هوس دیگران نمی‌شوند». این را مصدق هشتم شهریور ۱۳۴۴ نوشت، در پاسخ به نامه مریم فیروز، دختردای‌اش و از اعضای حزب توده ایران. شش سال قبل هم به پسرش، احمد شکوه کرد: «شما نمی‌دانید از تنهایی و حرف زدن با کسی چقدر به من بد می‌گذرد.» (۲۳ بهمن ۱۳۳۸) نامه‌هایی که از قلعه بدر آمد حکایت پیر در حصری بود که آنجا را «زندان ثانوی» می‌نامید. «کماکان در این زندان ثانوی به‌سیر می‌برم. با کسی حق ملاقات ندارم و از این محوطه قلعه نمی‌توانیم پای به خارج گذارم و بر این طریق می‌گذرانم تا بینیم چه وقت خداوند به این زندگی خاتمه می‌دهد». او قبلاً هم محصور احمدآباد بود. در دوران سال‌های حکومت رضاشاه؛ در سال ۱۳۲۰ به خراسان تبعید شد به مدت ۱۵ روز. «ارنت پون»، دوست دوران کودکی ولیعهد که از قضا پزشکش، پسر مصدق بود، در این ماجرا دخالت کرد و شاه متقاعد شد که مصدق به احمدآباد بازگردد. چند ماه بعد هم تهاجم روس و انگلیس و آمریکا به سلطنت رضاشاه پایان داد، اما این‌بار او پیر و دل‌شکسته‌تر بود. روز عید سال ۱۳۴۱ آرزویش همین بود: «روزی بیست که از خدا مرگ نخواهم. آن‌هم چون مقدر نیست به سراغم نمی‌آید و مرا در این زندان ثانوی واله و حیران گذاشته است». مرگ همسرش در ۱۳۴۴ ضربه‌ای دیگر بر روح آورده او بود، اما این غم یک‌سال بیشتر طول نکشید. سرطانی کام دهان و بی‌احتیاطی پزشک درمانگر در استفاده از اشعه، سوختگی مخاط و خون‌ریزی دستگاه گوارش مجال زندگی را از او گرفت. در ساعت شش صبح روز یکشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۴۵، همان زمان که روز رنگبای‌ای بر سایه‌ی افق شرق می‌کشید، پس از دو بار عمل جراحی، درحالی‌که با انتقال خود به خارج از کشور برای مداوا مخالفت کرده بود، در بیمارستان نجمیه و در میان جمعی کوچک چشم بر دنیایی که زندان آن را دوست نمی‌داشت، فروبست؛ این آخرین سکانس زندگی پیر محصور در قلعه احمدآباد است. او تا آخرین روزهای حیاتش زندگی‌نامه نوشت و از احوالاتش گفت.

برده آخر

بیمار اتاق شماره ۶۲ بیمارستان نجمیه تهران، بار دیگر به احمدآباد بازگشت؛ و نسبت کرده بود که در این‌بابونه کبیر شهدای ۳۰ تیر دفن شود، اما شاه وصیتش را نپذیرفت و بعد از نیم‌قرن از زمان فوتش هنوز آن ایرانی پراوازه، نه در قبر دائمش آرمیده و نه سنگ‌قبری دارد؛ هنوز زمان اجرای وصیتش نرسیده است. عصر روز یکشنبه، روزنامه اطلاعات در خبری کوتاه، فوت دکتر مصدق را در چند خط اعلام کرد. سهم رهبر ملی‌شدن صنعت نفت و نخست‌وزیر ۲۸‌ماهه ایران که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برکنار و سپس محاکمه و زندانی و دست‌آخر به احمدآباد تبعید شد، همین چند خط نوشته از مطبوعات رسمی کشور بود. ساعت ۱۱:۴۵ آن روز جنازه‌اش را به قلعه احمدآباد منتقل کردند در میان تنی چند از دوستانش و خانواده. مهندس کاظم حبیبی که پس از انتقال جنازه به احمدآباد رسیده بود در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «در راه دو ستون نظامی با ۲۰ دستگاه جیب که ۱۲ دستگاه مجهز به وسایل مخابراتی بودند و ۱۰ ماشین با سرباز و اسلحه و وسایل دیدم... در احمدآباد اتوبوس پلیس و ژاندارمری در داخل باغ بودند». در آن روز سرد نیمه اسفند ۱۳۴۵ پیکر دکتر مصدق، توسط پداله سخابی غسل داده شد و آیت‌الله سیدرضا زنجانی بر او نماز خواند. پس از آن جنازه را در صندوق قرار داده در اتاق دکتر به امانت به خاک سپردند. با مرگ مصدق، رژیم برآمده از کودتا نفس به‌راحتی کشید، مصدق رفته بود.

در کسب مردم

اگر سکناس پانانی زندگی محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران، ترازیک بود، سقوط دولت ملی با

سیاست



نگاهی به زندگی خصوصی رهبر ملی صنعت نفت ایران

در خلوت مصدق

لیلا ابراهیمیان

کودتای بیگانه، شوکرانی برای مصدق بود؛ شاید رمز ماندگاری‌اش در تاریخ، دولتش نه با استیضاح و رأی مخالف مجلس که با کودتای بیگانه سرنگون شد تا حماسه‌اش تکمیل شود در نهضت ملی ایران. چند ماه بعد، او در محکمه نظامی با غرور و افتخار خود را تنها پیروز میدان کودتا و دادگاه خواند و به آنچه کرده بود مباحثات داشت. (جلیل بزرگمهر، مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، ص ۱۹۴). او سال‌ها بعد در مرور آن روزهای زندگی خود گفته است: «از آنچه کرده‌ام و یکی از آنها عدم‌تسلیم بود تا هدف ملت ایران از بین نرود، بسیار راضی و خشنود والا من هم مثل دیگران می‌شدم که نه از خود اسمی و نه از هدف ملت ایران سخنی در میان بگذارند». برای سیاست‌مداری چون او، وداعی نمادین‌تر از این ممکن نبود. دفاعش از خود در دادگاه نظامی شاه ماندگار شد، بعد از آن سه سال حبس مجرد را تحمل کرد و غوغا شاهانه را نپذیرفت. در بخشی از «خاطرات و تالمت» نوشته است: «کسانی که زندان مجرد را دیده و با آن سروکار داشته‌اند، می‌دانند که در این مکان، آن‌هم به یک بی‌گناه و بی‌تقصیر چقدر سخت و بد می‌گذرد. در روزهای اول زندان آن‌قدر خسته و ناتوان بودم که هیچ چیز، جز یک استراحت کامل چاره درد نمی‌کرد؛ مبارزه انتخاباتی دوره تقنینیه، مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس، کارهای کمیسیون نفت در مجلس شانزدهم، قبول مسئولیت اداره مملکت، دفاع در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری، مخالفت‌های مغرضانه داخلی، غائله ۹ اسفند و اشتهار پیش‌آمد غائله‌های دیگر تمام سبب شده بود که با نگرانی بسیاری از هر پیشامد انجام‌وظیفه می‌دانست تا زمان دادگاه نظامی در دادگاه دویی و تجدیدنظر نظامی؛ نتیجه دادگاه سه سال حبس برای او بود: «نه‌تنها شخص خودم بلکه دستورهنگدان صدور رای هم باور نمی‌کردند که من از این زندان جان سلامت به در برم». بعد از آزادی از زندان لشکر ۲ زرخی در روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ به احمدآباد تبعید شد، در میان عده‌ای سرباز و گروهیان که مأمور حفاظتش بودند.

اشرافی‌دموکرات

نجم‌السلطنه ریزنقش و پریده‌رنگ بود؛ او برای بقا و حفظ موقعیتش می‌جنگید و از فرصت‌های اندک موجود بهره می‌گرفت تا اینکه دارای نفوذی زیاد بر شاهزاده‌ها و وزیران شد. او سواد چندانی نداشت اما فوق‌العاده باهوش بود. شهره به صراحت و تندى زبان، خواهر شاهزاده عبدالحسن میرزای فرامرزنامه، از گرمی و صراحت طبع برخوردار بود. سه بار، هر بار با مردانی سالخورده و ثروتمند ازدواج کرد. سه بار بیوه شد و با بی‌ثباتی مالی ملازم آن مقابله کرد. همسر اول نجم‌السلطنه در ۱۲۵۹ درگذشت. او به دنبال یک حکمرانی ایالتی ناپودگنک بسیار بدهکار شد. تازه‌بیهو، فقط ۲۷ سال داشت با دو دختر. ازدواج دومش با میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، پدر مصدق دو سال بعد اتفاق افتاد. میرزا هدایت‌الله از آخرین ازدواجش فقط صاحب دو فرزند شد؛ محمد و آمنه. محمد در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ در تهران و به روایتی در روستای آهو از توابع آشتیان، به دنیا آمد. وزیر دفتر ۲۰ سال از همسرش بزرگ‌تر بود و از ازدواج‌های قبلی‌اش چندین فرزند داشت. او مرد قلم بود نه شمسیر. بعدها مصدق مقام پدرش را به ارث برد. بیهودگی این نظام و بی‌ثمری دفاع از این شغل را در خاطرات و تالمتاش چنین نوشت: «لفظ مستوفی و دزد مترادف شده بود». مصدق نقل می‌کند: «یکی از مستوفیان فاسد، سه چلچراغ بلند و یک جعبه‌سازی که دو عروسک رقص داشت برای مادرم فرستاد، پدرم بی‌اندازه ناراحت شده بود اما مادرم بی‌اختیار گفت: خودت که از هیچ‌کسی چیزی قبول نمی‌کنی، این هدیه‌ای را هم که برای من آورده‌اند، می‌خواهی رد کنی؟» بعدها خود نیز چنین کرد؛ بار یکبار کمرب خربزه ارسالی امیرتیمور گل‌الی، از مشبهان را قبول نکرد و دارالمجانبین فرستاد. بعد از آن مصدق، نریمان شهردار

می‌دهد، موتورش را مرتب می‌کند و به‌طرف متحن برمی‌گردد. او می‌گوید: مسیو مصدق، مدت زیادی طول دادید. معلوم است که خیلی بااحتیاط می‌رانید. تریک می‌گویم. این هم گواهینامه شما.» (میهن‌پرست ایرانی؛ صفحه ۱۱۵).

مصدق‌درفرنگ

این سال‌ها به مستوفی‌گری در ایالات و تحصیل در اروپا - نخست تحصیلات مالیه در مدرسه علوم سیاسی پاریس، مقر فکلی‌های زمان و سپس حقوق در دانشگاه نوشاتل سوئیس- گذشت. در پاریس ترکیبی از جدیت، خجولی، زندگی ساده و اسرارآمیز از خود بر جای گذاشت و شاید همین صفات او بسود که دل از «رنه ویه‌یار» دختر ۲۱ساله یکی از صاحب‌منصبان مستعمراتی فرانسه ربود. آنها رابطه خود را معاشرتی معنوی و متعالی توصیف کرده‌اند. تر دکتراى مصدق در زمینه وضعیت ارث در قوانین شیعه بود. مصدق در مدت اقامت در اروپا دچار بیماری مزمن زخم معده و دل‌درد شد که تا پایان زندگی همراهش بود. همچنین حالت اغمای گاهوبیگاهش نیز که به خاطرش معروف شد، ناشی از ناتوانی او در خوردن غذای کامل بود. او بسیار معاشرتی، خوش‌قریحه و دلنشین بود؛ اما احتمالاً همان بیماری‌اش باعث بی‌میلی به معاشرت اجتماعی شده بود. در جنگ جهانی اول به‌عنوان روشنفکری اصلاح‌طلب شهرت یافت. هنگام تدریس حقوق در مدرسه علوم سیاسی تهران، سه کتاب پایه نوشت که عبارت‌اند از: «کاپیتالیسمون و ایران»، «دستور در محاکم حقوقی» و «شرکت‌های سهامی در اروپا». او مقالاتی در مجلات علمی- ادبی‌یه هودار اصلاحات و «صدای ایران»، نشریات ملی‌گرای مخالف اشغالگری ایران و انگلیس می‌نوشت. هنگامی که نوشته‌ای را درباره پذیرش مفهوم غربی قاعده مرور زمان منتشر کرد، مورد انتقاد برخی قرار گرفت که آن را مخالف شریعت قلمداد کرده بودند. در خاطرات خود نوشته است: «پرشان شدم از اینکه پس از دیدن آن آموزش‌ها قادر به بیان عقایدم نبودم و در معرض انتقادات ناجبا و غیرمنصفانه قرار داشتم. در شگفت بودم که چگونه و به چه نحوی می‌توانستم از دانش خود برای خدمت به مملکت استفاده نمایم». در سال‌های بعد، دو کتاب دیگر منتشر کرد: «مختصری از حقوق پارلمانی در ایران و اروپا» و «اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطه». کشوری که بعدها او لقب «وطن ثانوی» خود را به آن داد، سوئیس بود. در خاطراتش درباره سوئیس می‌نویسد: «در آنجا بودم که قرارداد وثوق‌الدوله بین ایران و انگلیس منعقد گردید... تصمیم گرفتم در سوئیس اقامت کنم و به کار تجارت پردارم. مقدار قلیلی هم کالا که در ایران کمیاب شده بود خریدم و به ایران فرستادم. بعد چندین صلاح دیدم که با پسر و دختر بزرگم که ۱۰ سال بود و بطن خود را ندیده بودند به ایران بیایم و بعد از تسویه کارهایم از ایران مهاجرت نمایم. این بود که همان راهی که رفته بودم به‌عقد مراجعت به ایران حرکت نمودم...».

درپی‌نام

قهرمان ملی‌شدن نفت در سال‌های پرآشوب جنگ دوم جهانی، موقعیتی مناسب برای مطرح‌شدن به‌عنوان نماد ناسیونالیسم ایرانی داشت. او که از یک خانواده اعیان قدیمی بود و وابسته به خاندان قاجار، از اوایل سده بیستم چهره‌ای برجسته در عالم سیاست به شمار می‌رفت. نجم‌السلطنه خواست مصدق با ضیاءالسلطنه، نوه ناصرالدین‌شاه نامزد شود و درنهایت این نامزدی به هم خورد؛ بعدها در ۱۹سالگی با زهرا، دختر میرسید زین‌العابدین ظهیرالاسلام که سومین امام‌جمعه تهران بود، ازدواج کرد که حاصل آن دو پسر به نام‌های احمد و غلامحسین و سه دختر به نام‌های منصوره و ضیاءالشرف و خدیجه بود. می‌گوید زهرا زیبارویی دلربا بود؛ بلندبالا، لاغراندام با چهره‌ای روشن، مصدق چهره زهرا را تا وقتی که زن و شوهر می‌شدند، ندیده بود. بعد از پایان مراسم وقتی آن دو تنها شده بودند، زهرا چهره‌اش را به شوهر نشان داد. چهره او را آراسته بودند به هفت قلم، مصدق از این موضوع دلگیر شد. به همسرش گفت: «خانم

این چه وضعی است، لطفاً بروید و صورت خود را بشویید». آن دو هرگز همدیگر را ترک نکردند؛ زمانی که در کودتای ۲۸ مرداد اوپاش نزدیک می‌شدند تا خانه آنها را ویران کنند، با سختی بسیار زهرا را قانع کردند تا مصدق را ترک کند و از خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ به جایی امن بگریزد. او اعتراض می‌کرد: «اگر آنها می‌خواهند شومر را بکشند، باید بدام من هم بکشند». مصدق در شهریور ۱۳۴۴ در جواب نامه‌ای که دختردای‌اش برای تسلیت‌گویی مرگ زهرا به او فرستاده بود، نوشت: «بسیار از این مصیبت رنج می‌کشم. چون که متجاوز از ۶۴ سال همسر عزیزم با من زندگی کرد و هر پیشامد که برابم رسید تحمل نمود و با من دارای یک فکر و یک عقیده بود و هر وقت که احمدآباد می‌آمد مر تسلی می‌داد، در من تاثیر بسیار می‌کرد و آرزویم این بود که قبل از او من از این دنیا بروم و اکنون برخلاف میل، من مانده‌ام و او رفته است و چاره‌ای ندارم غیر از اینکه از خدا بخواهم که مرا هم هرچه زودتر ببرد و از این زندگی رقت‌بار خلاص شوم.

ادامه در صفحه ۷



۹ سال پیش در چنین روزی...

کیتان

● آیت‌الله‌هاشمی: انتخابات بزرگ‌ترین عرصه سیاسی کشور است **●** سلطانیه، نماینده دائم ایران در آژانس خبر داد: اقدامات شورای امنیت علیه بانک‌های ایرانی وجهات قانونی ندارد **●** محمدی‌گلیپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری: ایران امروز در بهترین وضع به‌سر می‌برد **●** صفارهرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد: جامعه بشری به عمق گفتمان مهدویت راه نیافته است **●** مظاهری، رئیس بانک مرکزی خبر داد: شکایت بانک مرکزی از دلالان وام بانکی **●** عرشى، معاون امور بین‌الملل شرکت ملی نفت: میزان صادرات نفت و گاز ایران به چین و هند افزایش می‌یابد **●** میقاتی، فرمانده نیروی هوایی ارتش: برد هواپیماهای جنگنده ایران بدون سوخت‌گیری به سه هزار کیلومتر رسید

انتقاد

● مقام معظم رهبری: ادعای ارتباط با امام زمان (عج) شرم‌آور است **●** انتقاد صریح‌تر آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از مدیریت دولت: قطع برق در تابستان و گاز در زمستان از ضعف مدیریت است **●** جاسی، رئیس دانشگاه آزاد: دانشگاه محل تاخت‌وتاز مخالفان نظام نیست **●** ایهود باراک، وزیر جنگ اسرائیل: آمریکا با تهدید نظامی اسرائیل علیه نیروگاه‌های هسته‌ای ایران مخالف است **●** استادی، امام‌جمعه موقت قم: برخی اسباب‌بازی‌ها عامل بدحجابی در کشور هستند **●** کمیسیون اصل ۹۰ برای بررسی صحت مدرک تحصیلی کردان کمیته سه‌نفره را مأمور بررسی صحت مدرک وزیر کشور کرد

ایران

● میقاتی، فرمانده نیروی هوایی ارتش خبر داد: پرواز ۳هزارکیلومتری جنگنده‌های ایران بدون نیاز به سوخت‌گیری **●** داوودی، معاون اول احمدی‌نژاد: باید از ضعف نظام سلطه استفاده کرد **●** شیخ‌عطار، قائم‌مقام وزارت امور خارجه: بیشترین مقامات خارجی در دولت نهم به ایران سفر کرده‌اند **●** مهدی کوچک‌زاده نماینده مجلس: اگر تاکنون با دولت مدارا نشده است لابد باید منظر کودتا بود **●** لاریجانی، رئیس مجلس: حرکت برای پیشرفت ایران هیچ‌گاه مانند امروز نبوده است **●** محمدی‌گلیپایگانی، رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب: سرمایه‌داری، مکتبی شکست‌خورده است

اقتاب

● بانک مرکزی اعلام کرد: کاهش فراینده رشد تولید برق در دولت نهم؛ علت اصلی خاموشی‌ها **●** سیدحسن خمینی: قدرت فراقلمطه‌ای ایران بر سر سخن‌های مردم باید دیده شود **●** مرتاج‌الدینی، عضو هیئت‌رتیسه مجلس: احتمال دخالت رهبری در صورت اصرار نمایندگان بر استیضاح وزرا **●** شیخ‌الاسلامی، رئیس‌دفتر احمدی‌نژاد: کناره‌گیری برادر رئیس‌جمهور به‌خاطر مشکلات جسمی دولت **●** سلیمان عواد، سخنگوی ریاست‌جمهوری مصر: ایران باید تضمین‌های بیشتری درخصوص برنامه هسته‌ای خود بدهد **●** موسوی‌لاری، عضو ارشد مجمع روحانیون مبارز: مسئولان دیپلماسی دشمن‌تراشی نکنند

جمهوری اسلامی

● مقام معظم رهبری: مردم باید در مقابل دروغ‌گوینانی که با ادعاهای شرم‌آوری نظیر ارتباط با امام زمان مفهوم انتظار را مایه سود‌جویی و دکانداری قرار داده‌اند کاملاً هوشیار باشند **●** آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: حضرت حجت(عج) اعلان جنگ نخواهند کرد **●** لاریجانی، رئیس مجلس تاکید کرد: بن‌بست استراتژیک آمریکا در جهان **●** عبدالله گل، رئیس جمهور ترکیه: فشارهای آمریکا تأثیری در قرارداد گازی ترکیه و ایران ندارد

اطلاعات

● مقام معظم رهبری: معنی حقیقی انتظار فرج نپذیرفتن اوضاع ظالمانه جهان است **●** آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: باید با فریبکاری و ریاکاری درباره مهدویت مقابله کنیم **●** سیدحسن خمینی: قدرت فراقلمطه‌ای ایران باید در حوزه رفاه و امنیت داخلی نمود یابد **●** جلیلی، دبیر شورای‌عالی امنیت: روند امنیت در عراق رو به بهبود است **●** لاریجانی، رئیس مجلس: نقطه قوت جهان اسلام جهاد و گرایش به معنویت است **●** سیداحمد خاتمی: تهدیدهای اسرائیل کهنه و بی‌تأثیر است